

سیاست و حکومت در سیره امام سجاد (ع)

<?xml encoding="UTF-8?">

مدخل

امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها دو رکن اساسی نهضت سالار شهیدان، ابی عبدالله (ع) هستند که بی تردید دوام و بقای نهضت حسینی مدیون فداکاریهای آنهاست. متأسفانه چهره قهرمانانه امام سجاد (ع) توسط بعضی از دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه تحریف شده و از امام به عنوان چهره ای پیوسته بیمار و کنار از مسائل سیاسی !! ساخته اند. بی تردید این تلقی نسبت به ساحت مقدس این امام شجاع و خستگی ناپذیر ظلمی سترگ است ! زنده ترین دلیل مطلب خطبه های افشاگرانه امام سجاد (ع) در کوفه و شام و موضع سازش ناپذیر امام با ستمگران و برخوردخشمگینانه با عالمان درباری است. در این زمینه در مجالی دیگر به تفصیل سخن گفته ایم. در این مقاله برآنیم شاهی دیگر بر حضور فعال سیاسی امام (ع) در صحنه سیاسی آورده تا اندکی از حق آن امام مظلوم ادا شده باشد. بنابراین، موضع گیری حضرت را در باره دو قیام گسترده ای را که در زمان وی صورت گرفت یعنی قیام توابین و قیام مختار به مخاطبان آشنا تقدیم می کنیم:

از جمله مباحثی که در سیره سیاسی حضرت امام زین العابدین (ع) باید مورد توجه قرار گیرد. موضع امام (ع) در برابر قیام توابین و قیام مختار است. برای بررسی دقیق این موضوع باید چند نکته به عنوان تغذیه این بحث مورد توجه قرارگیرد:

مشروعیت قیام

1 امامان شیعه (ع) پیوسته به شیعیان سفارش می کردند، زیر هر علمی که تحت عنوان قیام بلند شد قرارنگیرید، بلکه ابتدا مشروعیت آن قیام را احراز کنید، آن گاه با آن همراه شوید که در غیر این صورت خونتان هدرخواهد شد و چنین تعلیل می فرمودند که شما دو جان ندارید که با یکی تجربه کنید و با دیگری زندگی !! یک جان بیش تر نیست:

«عن عیص بن القاسم قال سمعت ابا عبدالله (ع) يقول علیکم بتقوی الله وحده لاشریک له و انظروا لانفسکم فوالله ان الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی فاذا وجد رجلا هو اعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه و یجی بذلک الرجل الذی هو اعلم بغنمه من الذی کان فیها و الله لو کانت لاحدکم نفسان یقاتل بواحدہ یجرب بهائم کانت الاخری باقیه یعمل علی ما قد استبان لها و لکن له نفس واحدہ اذا ذهب فقد والله ذهب التوبه فانتم احق ان تختاروا لانفسکم ان اتاکم آت منا فانظروا علی ای شیء تخرجون و لاتقولوا خرج زید فان زیدا کان عالما صدوقا و لم یدعکم الی نفسه و انما دعاکم الی الرضا من آل محمد (ص) و لو ظهر لوفی بما دعاکم الیه انما خرج الی سلطان مجتمع لینقضه؛

عیص بن قاسم گوید، امام صادق (ع) فرمود: بر شما باد به تقوا از خداوندی که شریکی برای او نیست و این که

مراعات جان خود را بکنید. به خدا قسم اگر کسی گوسفندانی را به دست چوپانی بسپارد آن گاه چوپان بهتری بیابد چوپان قبلی را کنار زده، او را گزینش می کند. به خدا قسم اگر شما دو جان می داشتید که با یکی تجربه می کردید و با دیگری زندگی مانعی از بی احتیاطی نبود!! و لکن شما یک جان بیش تر ندارید که اگر بیهوده آن را از دست دهید دیگر زمینه ای برای توبه هم نخواهید داشت. پس سزاوار آن است که جانتان را هدر نداده (و زیر هر علمی قرار نگیرید) اگر کسی از ما دم زد و قیام کرد (زود تحت تاثیر قرار نگیرید) و ببینید، انگیزه چیست (و هر قیام گری را به زید قیاس نکنید و) نگوئید زید قیام کرد که (حساب او از دیگرانی که با انگیزه های غیرالهی قیام کردند جداست) زید عالم بود، راست گو بود و شما رادعوت به خود نمی کرد (او هرگز در پی حاکمیت و به مسند نشانیدن خویش نبود بلکه) هدف زید تحصیل رضایت آل محمد بود و اگر پیروز می شد به عهدش وفا کرده (وامامت را به امام حق می سپرد) او قیام کرد تا هیمنه و قدرت سلطه گران غاصب را بشکنند...»

از این روایت استفاده می شود در زمان امام صادق علیه السلام فرصت طلبان فراوانی با سوء استفاده از محبوبیت فوق العاده اهل بیت و نام آنها در صدد به قدرت رسیدن خود بودند که نمونه بارز آن قیام بنی العباس بود.

قیامی که انگیزه های جاه طلبانه از آغاز تا پایان آن موج می زد! و متأسفانه گاه بعضی از دوستان و برخی از بستگان امام (ع) هم اغفال می شدند و تحت تاثیر قرار می گرفتند.

سخن امام صادق (ع) این است که تحت تاثیر این فرصت طلب های شیاد قرار نگیرید و بیهوده جانتان را هدر نکنید و تا مشروعیت کامل قیامی برایتان محرز نشده در آن شرکت نجوئید.

2 از آن جا که بسیاری از قیام های دوره امام (ع)، قیام های مسلحانه و ضد طواغیت بود و مشی امامان، به ویژه امام سجاد (ع) واردنشدن در این قیام ها بوده است، ما برای آن که نظر امامان (ع) رادر مورد این قیام ها دریابیم باید سراغ شواهد و قرائن برویم تا حقیقت رادریابیم، چه بسا در مسیر تحقیق گاه به مذمت امامی از قیام یا سردار قیام برخورداریم، لکن این نمی تواند دلیل بر محکوم بودن آن قیام باشد، زیرا چه بسا امام باین مذمت تنها می خواسته ارتباط خود را با قیام تکذیب کند که این امری کاملاً طبیعی است.

بنابر این قضاوت پیرامون قیام های دوران ائمه (ع) کار آسانی نیست، باید با حوصله، مجموع شواهد و قرائن را کنار هم گذارد تا به یک جمع بندی صحیح و منطبق با واقع رسید.

3 مجموعه قیام هایی که در دوره های بعد از امام حسین (ع) صورت گرفته است بر دو نوع است:

الف) قیام هایی که با اهداف و انگیزه های شیطانی و قدرت طلبی صورت گرفته است، هرچند در ظاهر دوستی اهل بیت (ع)، بویژه خون خواهی سالار شهیدان حسین (ع) را یدک می کشیدند. نمونه بارز عینی این نوع قیام ها، قیام «بنی العباس» است. اینان هدفی جز رسیدن به حکومت نداشتند، لذا وقتی به قدرت رسیدند اگر نگوئیم بیش از بنی امیه، لااقل بمانند آنها جنایت کردند و فرزندان فاطمه (س) را به شهادت رساندند.

ب) قیام هایی که با اهداف و انگیزه های الهی بود و تنها انگیزه مقدس ظلم ستیزی را دنبال می کرد و در صورت پیروزی در قیام بدون تردید قدرت را به صاحب اصلی آن، یعنی امامان شیعه (ع) تحویل می دادند.

نمونه بارز این قیام، قیام شهید، زید بن علی بن الحسین (ع) است که در نهایت قداست بود و شهید «زید» از معتقدین امامت امام صادق (ع) بود و اگر پیروزی شد به تصریح امام صادق (ع) لو ظفر لوفی قدرت را به حضرت واگذار می کرد.

امامان شیعه (ع) قیام های نوع اول را محکوم و قیام های نوع دوم را مورد تایید قرار می دادند (البته نه به صورت

علنی، بلکه نوعا مخفیانه آنها را مورد تایید قرار می دادند).
با توجه به این سه مقدمه اینک به بیان موضع امام سجاد (ع) پیرامون قیام توابین و قیام مختار می پردازیم:

قیام توابین

سخنرانی های افشاگرانه حضرت امام سجاد (ع) و زینب کبری، سبب شد که وجدان های خفته بیدار شده و انگیزه انتقام خواهی و خون خواهی در جان ها زنده شود. قیام توابین با همین انگیزه شروع شد. اولین جرقه های آن بلافاصله بعد از شهادت امام حسین (ع) در گرفت و به صورت علنی در سال 65 ه. ق شروع شد.

ماهیت قیام توابین

این قیام انگیزه مقدس انتقام خواهی از خون سالار شهیدان رادنیال می کرد. در قداست این انگیزه این جمله امام سجاد (ع) شاهد خوبی است که:
به عمومیش محمد بن حنفیه فرمود:

«یا عم لو ان عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرتہ ...؛ عمو جان اگر یک برده سیاهی هم به حمایت از ما برخاست باید مردم او را یاری کنند.» ماهیت قیام ها را معمولا از سه راه می توان شناخت:

1 بررسی چهره رهبری نهضت ؛

2 سیمای همراهان ؛

3 شعارها.

رهبری این نهضت را سلیمان بن صرد خزاعی به عهده داشت. از چهره هایی که قبل از فتح مکه مسلمان شده و با پیامبر اکرم همراه بودو بعد هم در رکاب مولی علی (ع) در تمام جنگ های حضرت حضور داشته است. «شهدالمشاهد كلها مع علی (ع) ؛ در تمام مشاهد با امام علی (ع) بوده است.» واو در ماجرای کربلا محبوس و در زندان ابن زیاد بوده است.

دیگر چهره های این قیام که می توان آنها را از سران نهضت، نامید، عبارت اند از:

1 مسیب بن نجیبه فزاری ؛ 2 عبدالله بن سعد نفیل ازدي؛ 3 عبدالله بن واحد تمیمی ؛ 4 رفاعه بن شداد.

آن چه در مجموع اظهار نظرهای اینان دیده می شود انگیزه مقدس خون خواهی سالار شهیدان (ع) است و گفتار دیگر هواداران این قیام هم در همین راستا می باشد.

شعارهای این نهضت هم تماما شعارهای خون خواهی سالار شهیدان بوده است.

به عنوان نمونه برخی از شعارهای آنها را می آوریم:

لا کوفه نبغی و لا عراقا لابل نرید الموت والعثاقا

نه کوفه را می خواهیم و نه عراق را، بلکه می خواهیم در راه خدا جان ببازیم و از عذاب رهایی یابیم.»

یا رب انی تائب الیک قد اتکلت سیدی علیک

پروردگارا به درگاهت توبه می کنم و فقط اعتمادم بر تو است ای آقای من!.

اینها برخی از شعارهای این نهضت است! با توجه به این ویژگی ها این قیام مقدس را «انتحار» نامیدن ، بی

مهری به ایثارگران و فداکاران است. انتحار یعنی چه؟

یعنی آن که قیام کنندگان هدف نداشتند؛ که دروغ است. و اگر مقصود این است که هدفشان پیروزی نبود، مگر قیام مقدس آن است که همیشه پیروزی در پی داشته باشد؟ قیام مقدس آن است که در پی انجام وظیفه باشد و بدون تردید قیام این آزادمردان از سر سوز و احساس و مسئولیت و هدف اولیه آنها انتقام از خون یاران بوده است، هرچند اگر پیروز می شدند، به چیزی کم تر از حکومت اهل بیت (ع) راضی نمی شدند.

امام سجاد (ع) و قیام توابعین

با توجه به شرایط حساس و بحرانی و خفقانی دوره امام سجاد (ع) و موضع تقیه حضرت، توقع بیانی صریح از حضرت در حمایت از این قیام، نا به جاست و حتی برعکس باید انتظار نکوهش را هم از امام داشت و لکن وقتی مجموع قرائن و شواهد را کنار هم می گذاریم، تقریباً اطمینان به رضایت امام (ع) به این قیام پیدا می کنیم.

1 سلیمان بن صرد، یک فقیه مسلم بوده و او خوب می دانسته که قیام بدون رضای امام انتحار است، طبیعی است که بدون رضایت امام دست به این اقدام نزند.

2 این قیام از سوی شیعیان اهل بیت مورد استقبال قرار گرفت «فکان یجیبهم القوم بعد القوم والنفر بعد النفر؛ گروه، گروه پاسخ مثبت می دادند.» بدون تردید این تحرکات از نظر امام، غایب نمانده و اگر نقد و نکوهشی بود ابراز می داشت.

3 همان گونه که در روایت امام سجاد (ع) دیدیم، امام تأیید هر حرکتی که در حمایت از اهل بیت باشد واجب می دانست و این قیام انگیزه ای جز حمایت از اهل بیت نداشت.

در آغاز این قیام سلیمان بن صرد، چنین ایراد خطابه کرد:

ما برای حسین (ع) نامه نوشتیم و دعوت کردیم. او آمد و از ما کمک خواست ما کمک نکردیم. نتیجه آن شد که فاسقان او را هدف تیرهای خود ساختند و او راکشتند و بی شرمی را از حد فزون کردند، حتی او را عریان ساختند، آگاه باشید، باید قیام کنید که خدا را به خشم آورده اید. نزد همسران و بچه هایتان برگردید، مگر آن که خدا را راضی کنید.

«والله ما اظنه راضيا دون ان تناجزوا من قتله او تبیروا لاتهابوا الموت فوالله ما هابه امری قط الاذل؛ به خدا قسم گمان نمی کنم. او راضی شود، مگر آن که انتقام از قاتلان او بگیرد و یا کشته شوید، از مرگ نهراسید به خدا قسم هرکس از مرگ هراس به خود راه دهد ذلیل خواهد شد.»

بنگرید به این سخنان چگونه شور و حماسه و غیرت از آن می بارد!! با این شواهد و قرائن، می توان تأیید امام سجاد (ع) را دریافت. و در کتاب تشیع در مسیر تاریخ ادعا کرده است که امام سجاد (ع) مستقیماً با این قیام در ارتباط بوده، ولی شاهد عرضه نکرده است.

در پایان بحث از قیام توابعین تذکر به این نکته لازم است که این انتقاد بر توابعین وارد است که چرا به موقع از حق حمایت نکردند (ولی این اشکال بر سلیمان بن صرد وارد نیست، چرا که او به هنگام حادثه عاشورا زندان بوده است).

اگر این چهار هزار نفری که در قیام توابعین شرکت کردند، روز عاشورا به یاری امام حسین (ع) می شتافتند، قطعاً تاریخ تغییر مسیر می داد. در این مورد سخن مقام معظم رهبری خواندنی است:

«... عوام متفرق شدند، ولی چرا آن خواص مومنی که اطراف مسلم بودند، متفرق شدند در بین آنها کسان خوبی بودند، بعداً بعضی از آنان در کربلا آمدند شهید شدند. اما این جا اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید

شدند، کفاره اشتباهشان را دادند، اما از این ها کسانی بودند که به کربلا هم نیامدند نتوانستند بیایند توفیق پیدا نکردند! بعدا مجبور شدند جزو توابین بشوند، وقتی امام حسین کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت. وقتی فاجعه اتفاق افتاد وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیب آغاز شد، دیگر چه فایده؟ به همین دلیل تعداد توابین در تاریخ چند برابر عده شهدای کربلاست.

شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توابین هم در یک روز کشته شدند، اما شما ببینید اثری که توابین در تاریخ گذاشتند یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند نیست. برای خاطر آن که اینها در وقت خود نیامدند کار را در لحظه خود انجام ندادند، دیر تصمیم گرفتند، دیر تشخیص دادند.»

قیام مختار

در رابطه باقیام مختار باید سه بحث مطرح شود:

1 شخصیت مختار؛ 2 ماهیت قیام مختار؛ 3 ارتباط امام سجاد (ع) با این قیام.

شخصیت مختار

از مجموع شواهد تاریخی استفاده می شود، مختار چهره ای سیاسی و محب و شیفته اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بوده و هر چند ممکن است، در مسیر عمل نقدهایی بر او وارد کنند، ولی در اصل نیت و انگیزه والا و مقدس مختار درانتقام گرفتن از خون شهدای کربلا بحثی نیست.

او در یکی از سخنانش گفت:

اصلا زندگی برای من گوارا نیست، مگر آن که انتقام خون سالار شهیدان را بگیرم.

و ماجرای منهال و سپاس گذاری مختار از این که نفرین امام سجاد (ع) در حق «حرمه» قاتل علی اصغر به دست او تحقق پذیرفته، شاهد دیگری بر ارادت مختار به اهل بیت است.

او انتقام خون شهیدان کربلا را گرفت و با این کار دل اهل بیت را شاد کرد؛ تا قبل از این انتقام پیوسته اهل بیت داغ دار بودند.

در رابطه با مختار دو گروه روایت رسیده است: روایاتی که مختار را می ستایند عمده این روایات از امام باقر (ع) است که فضای نسبتا باز سیاسی پدید آمده بوده است.

در روایتی آمده است: هیچ زن هاشمیه ای بعد از شهادت امام حسین (ع) موهایش راشانه و خضاب نکرد تا زمانی که مختار سر ابن زیاد را برای امام سجاد (ع) فرستاد. و هیچ روزی امام سجاد (ع) خوشحال تر از روزی که مختار سر ابن زیاد را برای امام سجاد (ع) فرستاد نبود. حضرت به شکرانه این خبر خوش یک بار شتر خرما صدقه داد. در روایات ما ستایش های فراوانی شده، از آنان که سبب شادی و خوشحالی مومنی شوند! حال قضاوت کنید اجر و پاداش کسی را که دل امامی را شاد کند!!

در روایتی دیگر حضرت امام باقر (ع) فرمود: به مختار ناسزا نگویند چون او قاتلین ما را به سزای عمل ننگین آنها نشانند و زن های بی شوهر ما را شوهر داد و در شرایط تنگدستی مختار ما را کمک کرد.

در روایتی آمده امام باقر (ع) در «منی» مشغول تراشیدن سر بود. در این هنگام شخصی اجازه خواست و وارد شد و خواست دست امام (ع) را ببوسد امام (ع) پرسید تو کی هستی؟ او گفت من پسر مختارم، امام باقر (ع) از او تجلیل کرد، سپس خدمت امام (ع) درد دل کرد که خیلی علیه پدرم سخن گفته می شود. امام (ع) فرمود چه می

گویند؟ او گفت: می گویند مختار کذاب است. حضرت با رد این اتهام تجلیل شایسته ای از مختار کرد و خدمات او را برشمرد!

گروه دوم روایاتی است که مختار را مورد مذمت و نکوهش قرار می دهد از جمله:

روایتی از حضرت امام صادق (ع) نقل شده که: کان المختار یکذب علی بن الحسین (ع) مختار پیوسته به امام سجاد (ع) دروغ می بسته است.

روایت دوم روایتی است که می گوید امام سجاد (ع) هدایای مختار را رد کرد.

در پاسخ این روایات دو نکته قابل ذکر است:

1 این که سند این روایات ضعیف است، آن چنان که محققان فن اثبات کرده اند.

2 در رابطه با شخصیتی که دشمنان اهل بیت را نابود کرده و خانه های آنها را ویران کرده و آنها را به اشد مجازات رسانده باید انتظار آن را داشت که دشمنانشان برای لکه دار کردن چهره آنها احادیث دروغین جعل کنند.

و شاهد ضعف این روایات تجلیل فوق العاده علمای شیعه از مختار است:

مرحوم علامه امینی (ره) در باره او می گوید: «و قد اکبره و نزهه، العلماء الاعلام؛ علماء بزرگ از مختار تجلیل کرده و

او را از اتهامات بری دانسته اند.» آن گاه نام 21 کتاب از عالمان شیعه را ذکر می کند که از او تجلیل کرده اند! با

توجه به آن چه گفته شد روشن می شود که بسیاری از اتهاماتی که بر مختار وارد کرده اند، بی اساس است:

می گویند مختار مدعی وحی بوده و می گفته جبرئیل بر او نازل می شود. این اتهام، اتهامی است آن قدر واهی که زن جوان مرده را به خنده وامی دارد. می گویند:

او کیسانی و طرف دار امامت محمد بن حنفیه بوده است و معتقد بوده که او مهدی موعود است که غایب شده

است. جواب این اتهام آن است که: اولاً، کیسانیه بعد از مرگ محمد بن حنفیه اعلام موجودیت کردند و مختار در

زمان خود محمد بن حنفیه کشته شد. ثانیاً، نه مختار قائل به امامت محمد بن حنفیه بود و نه خود محمد بن

حنفیه قائل به امامت خودش، بلکه او به تصریح روایت امام صادق (ع) اقرار به امامت امام سجاد (ع) داشت

«عن الصادق (ع) ما مات محمد بن حنفیه حتی اقر لعلی بن الحسین (ع).» بلی محمد بن حنفیه به نمایندگی از

امام سجاد (ع) چهره معنوی و تقدس قیام مختار بوده است و مدرک آن را بیان خواهیم کرد. پس تهمت کیسانی

گری که متأسفانه بعضی نویسندگان معاصر هم نوشته اند، بی اساس است.

می گویند: وقتی امام مجتبی (ع) در مدائن در خانه عموی مختار بستری شد، مختار به عموی خود پیشنهاد کرد

که امام حسن (ع) را به معاویه تحویل دهیم! پاسخ این اتهام آن است که اولاً، سند روایت ضعیف است، چون

مرسل است.

ثانیاً، در روایتی آمده مختار به این وسیله می خواسته عمویش را امتحان کند و اگر عمویش تصمیم می گرفت که

امام حسن (ع) را به معاویه تحویل دهد. اولین کسی که با او برخورد می کرد مختار بود.

ثالثاً، ما قائل به عصمت مختار نیستیم، اگر فرضاً این پیشنهاد از مختار صادر شده باشد، یک اشتباه و لغزش

بزرگ در برهه ای از عمر اوست، و این سبب نمی شود که ما او را به کلی ضد اهل بیت بدانیم و بر فرض اگر چنان

پیشنهادی از او صادر شده باشد، عملکرد بعدی مختار توبه عملی اوست.

می گویند: مختار ابتدا به خوارج اعتقاد داشت و بعد زیدی شد و سپس به شیعه گرایش پیدا کرد!! این نیز

اتهامی بیش نیست، به ویژه آن که زیدیه سال ها بعد از مرگ مختار اعلان موجودیت کردند.

اینها برخی از اتهاماتی است که به مختار زده می شود و نسبت به شخصیتی که کاری آن چنان بزرگ انجام داد، باید

انتظار اتهاماتی بیش از این را هم داشت!!

ماهیت قیام مختار

آن چه از مجموع عملکرد قیام مختار استفاده می شود، این است که او می خواسته اقتدار پیدا کند تا در سایه آن انتقام خون قاتلین کربلا را بگیرد. او همکاری بسیار خوبی با حضرت مسلم بن عقیل سفیر امام حسین (ع) داشت و در زمان وقوع حادثه عاشورا در زندان بود.

و مشاهده جنایات ابن زیاد به ویژه بر نیزه کردن سرهای شهدا اندیشه انتقام رادر وجود او زنده کرد و بالاخره این انگیزه مقدس رابه ظهور رساند و انتقام خوب و جانانه از جنایت کاران کربلا گرفت. آنها را کوچه به کوچه تعقیب کرد و ازمخفی گاه ها به در آورد و به سزای اعمالشان رساند.

مختار می کوشید حتی الامکان مقابله به مثل کند و همان گونه که جنایت کرده اندبه سزای اعمالشان برساند، آنها را که اسب بر بدن عزیز خدا حسین تاخته بودند، او هم اسب بر بدنشان تاخت، قطعه، قطعه کرد و آن گاه آنها را سوزاند.

نقل عملکرد مختار در مورد جنایتکاران کربلا به درازا می کشد و از سبک اختصاری که در این مجموعه داریم بیرون است.

لیکن شبهه ای که در این جا طرح می شود این است که: مختار قاتلان امام حسین (ع) را «مثله» می کرد، اعضایشان را می برید و این کار حتی در جنگ با کفار ممنوع است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ایاکم والمثله و لو بالکلب العقور! از مثله کردن حتی نسبت به سگ هار بپرهیزید.» نیز از سفارش های پیوسته پیامبر (ص) به رزمندگان قبل از آغاز جنگ این بود که «لاتمثلوا» دشمن را مثله نکنید.

پاسخ به این اشکال این است که: اولاً، همان گونه که گفتیم دفاع از مختار هرگز به معنای مطلق کردن او و مهر تایید بر همه کارهای او نیست. چه بسا بتوان این کار را از اشتباهات مختار حساب کرد.

ثانیاً، نهی از «مثله» در روایات به صورت مطلق نیست، بلکه در شرایط عادی است، ولی اگر وضعیت به گونه ای شد که چاره ای جز آن نبود، هم شرع و هم عقل اجازه چنین کاری را می دهند.

خوشبختانه در روایتی هم که نهی از مثله و برخی از امور دیگر آمد یک استثنادارد: «الا ان تضطروا الیها؛ مگر به اینها اضطرار پیدا کنید.» چه می دانیم شاید مختار در وضعیتی بود که برای زهره چشم گرفتن از دشمنان اهل بیت بایدصاعقه وار عمل می کرده و این گونه عمل کند. و به گفته بعضی از محققان «امروز وقتی ما داستان کشتار مختار پسر ابی عبیده ثقفی را می خوانیم اگر سری به کتاب های حقوقی زده باشیم، ممکن است چنان انتقامی را تا حدی خشن بدانیم و بگوییم چرا چنان کردند؟ یکی را چون گوسفند سر بریدند. یکی را شکم پاره کردند. دیگری را که تیری به فرزندی از فرزندان حسین افکنده و آن جوان دست را سپر ساخته وتیر دست و پیشانی او را شکافته بود همان کیفر دادند، دیگری را در دیگ روغن جوشان افکندند، دست و پای آن یکی را به زمین دوختند و اسبان را از روی او گذراندند، چنان که نوشته اند در یک جا 248 تن که در قتل حسین و یاران او شریک بودند این گونه کیفرها چشانند.

ما این داستانها را می خوانیم در آن نوعی قساوت می بینیم، اما باید دانست قضاوت مردم سیزده قرن بعد در باره کردار پیشینیان درست نیست. دیگر آن که چون خشم انقلاب زبانه زد معیارها دگرگون می شود، انقلاب معمولاً با خشم و قساوت همراه است، بلکه اگر خشم با انقلاب همراه نباشد، انقلاب نیست....»

نکته مهم و اساسی بحث ما این است که بدانیم آیا امام سجاد (ع) با این قیام در ارتباط بوده یا خیر؟ همان گونه که در مباحث گذشته آوردیم، انتظار این که بیان صریحی از امام سجاد (ع) به حمایت از قیام مختار در آن وضعیت خفقانی داشته باشیم انتظاری نابه جا و دور از واقعیت است. براین اساس ما باید به دنبال شواهد و قرائن درمورد رضایت امام (ع) به این قیام باشیم.

شواهد و قرائن نشان می دهد که امام از این قیام راضی بوده است: اولاً، انقلابی های کوفه نزد محمدبن حنفیه آمدند و به او گفتند مختار قیام کرده است، نمی دانیم آیا این قیام مورد تایید است یا نه ؟ اگر مورد تایید است ماهم واردشویم. او گفت:

«قوموا بنا الی امامی و امامکم علی بن الحسین؛ برخیزید نزد امام من و امامتان علی بن الحسین برویم.» «فلما دخلوا علیه اخبر خبرهم الذی جاوالاجله؛ وقتی بر حضرت وارد شدند محمدبن حنفیه خدمت امام گزارش داد که اینان باچه هدفی آمده اند».

حضرت فرمود: «یا عم لو ان عبدا زنجیاتعصب لنا اهل البيت لوجب علی الناس موازرته و قد ولیتک هذا الامر فاصنع ماشئت؛ عموجان ! اگر برده سیاهی به حمایت از ما برخاست بر مردم واجب است که او را کمک کنند و من مسئولیت این امر «ورود در قیام مختار را» به تو واگذار کردم هر گونه که خواستی عمل کن.» از این متن استفاده می شود که محمدبن حنفیه نماینده امام سجاد (ع) در این قیام بوده است. ثانیاً، پس از آن که مختار سر ابن زیاد را برای امام سجاد (ع)

فرستاد و چشم امام به سر این جنایتکار افتاد حضرت در حق مختار دعا کرد و فرمود: «الحمدلله الذی ادرک لی ثاری من اعدائی و جزی المختار خیرا؛ خدا را شکر که خداوند انتقامم را از دشمنان گرفت، خداوند به مختار جزای خیر دهد.»

شیخ حسن صاحب معالم، در کتاب «التحریرالطاوس» می گوید: علما ترحیم امام برکسی را دلیل بر حسنش می گیرند، تا چه رسد به امثال این تعابیر. با توجه به این دو شاهد می توان حمایت امام سجاد (ع) از این قیام را فهمید و بر داشت کرد که این قیام با اذن امام (ع) بوده است. فقیه و رجالی بزرگ معاصر مرحوم آقای خویی گوید: «و یظهر من بعض الروایات ان هذا کان باذن خاص من السجاد (ع)؛ از بعضی روایات استفاده می شود که این قیام به اذن خاص امام سجاد (ع) بوده است.»

این کوتاه سخنی پیرامون امام سجاد (ع) و قیام توابین و مختار بود که به مناسبت ایام محرم و صفر تحریر شد. به یاری خداوند در مقاله آینده دنباله بحث از سیره امام علی (ع) را پی خواهیم گرفت. انشاء...